

ژان والژان نویسنده‌گان

نوشته یوگنی یفتوشنکو

مواردی طبیعت انقلابی خویش را ماهرانه زیر پوششی از حرمت ادیبانه پنهان می‌کند. اما هنگامی که هموعان خویش را تحت ستم می‌بیند، به‌جای اینکه غریزه حفظ جان را در او برانگیزد، احساسی شریف مبنی برحمایت از آنان در او شکل می‌گیرد. هوگو نیز همچون ژاور، بازرس سرسخت و پیگیر، یک حرفه‌ای دقیق، اسلوب‌دار و معتقد به رعایت اصول بود که در جستجوی دستیابی به هدف، از فرو رفتن به اعماق کثیف پاریس اباثی نداشت. با این همه او همواره در کنار شکار شده‌ها قرار داشت تا در کنار شکارچیها، هوگو طبیعتی دوگانه و در واقع چندگانه دارد که دربرگیرنده نه تنها شخصیت اسمرالدا و کوزیمودو، بلکه مجموعه‌ای از تمام شخصیت‌های پیچیده «گوزیشت‌نوت‌ردام» است. هوگو نیز همچون ژان والژان نمی‌تواند از «بلند کردن کاری» خودداری کند، هر چند که امکان له شدن در زیر بار آن موجود باشد. هوگو در این کار بار تاریخ را بر دوش خود می‌گیرد.

هوگو متهم به این شده است که یک ملودرام‌نویس و نویسنده‌ای دارای زبان مطمئن است، و در این اتهام حقیقتی نیز وجود دارد، اما ما می‌توانیم هر افراطی را در برابر صحنه‌هایی نظیر آنچه که در آن گاوروش، ولگرد خیابانی، در شکم یک مجسمه فیل به خواب می‌رود، بخشیم. هوگو نیز همچون گاوروش گاه به گاه در شکم شهرت مؤثر و خالیش چرت می‌زند و مافند گاوروش از این نکته آگاه است که این پناه گرفتن با گاز موشها از میان خواهد رفت و لذا گوش بزنگ اولین صدای تفنگ است تا بسرعت در سنگر جای گیری کند. هوگو تا آخرین روزهای زندگیش چیزی شبیه گاوروش، ولگرد خیابانی، باقی ماند.

هنگامی که هوگو در شعر «محاكمه انقلاب» از مجموعه «سال وحشت» نوشت «قاضیان شما طلوع را متهم به جنایت می‌کنید» در واقع نه تنها از انقلاب، بلکه از خود نیز دفاع کرد. و در شعری دیگر، «کلمات نوشته شده بر نسخه‌ای از کمدی الهی»، نوشت:

آنگاه شیری بودم که در وحش رؤیا می‌دیدم
وشکوهایم رایش تاریکی شب می‌گریدم
اکنون یک مرد هستم، وفامم داتتم.

هوگو در واقع داتتم انقلاب فرانسه بود. او نه تنها از رمانس سنکرها الهام گرفت، بلکه همچون ژان والژان به آبروهای زیرزمینی این واقعه تاریخ گام نهاد.

آری هوگو همچون محکوم ضربه خورده‌ای که برای کوزت یک عروسک خرید «احساساتی» بود. اما آنها که دیگران را به خاطر احساساتی بودن محکوم می‌کنند معمولاً خود انسانهای ناکاملی هستند که از این خصوصیت والای انسانی محرومند و مخفیانه به دارندگان آن رشک می‌برند. انسان فاقد احساسات انسان نیست. چه بهتر که چشمان ما بسرعت به آشک بنشینند تا اینکه اصلاً نتوانیم گریه کنیم.

مقاله نویسی و مورخ انگلیسی تامس- کارلایل گفته است که مردان بزرگ همچون سامسون درهای زندانی را بردوش خود حمل می‌کنند که مردم می‌خواهند در پشت آنها خود را محبوس کنند. هوگو چنین مردی بود. رأی هیئت منصفه چاپلوس و خودپسند مبنی بر اینکه او چیزی بیش از یک نویسنده مطلب برای نوپاگان نیست در واقع نوعی تحسین است. زیرا درست در همین سالهاست که شخصیت ما شکل می‌گیرد و باید پذیرفت که در این دوره است که ما بهترین چیزها را در خود جذب می‌کنیم.

بسیاری از نویسندگان بزرگ نمی‌توانند احساس انسانی مرا در من بیدار کنند. ◀

باینکه می‌داند با نشان دادن قدرت بازوی خویش هویت اصلی خود را فاش خواهد ساخت، با نیروئی فوق انسانی کاری را بلند می‌کند و مرد را از زیر آن نجات می‌دهد. اگر حافظه دوران کودکی من، یعنی روزهای که این رمان را می‌خواندم، یاری کند، درست در همین لحظه است که ژاور، پلیس مخفی، که سالها در تعقیب ژان والژان بوده است او را باز می‌شناسد.

بین هوگو و قهرمان داستان «بینوایان» مشابهت‌هایی وجود دارد. هوگو در چند مورد مصلحت را در آرام نشستن می‌بیند و در چنین

نویسندگانی هستند که تاریخ ادبیات بدون آنها قابل تصور نیست. نویسندگانی نیز هستند که خود تاریخ بدون آنها قابل تصور نیست. ویکتور هوگو یکی از اینهاست. در داستان «بینوایان» او بخش بسیار مهمی است که در آن ژان والژان، محکوم سابق که به خاطر قدرت بدنی عجیبش معروف بوده و اکنون گذشته مجرمانه‌اش را به دقت پنهان نگه داشته و زندگی «محرمانه» و شرافتمندانه‌ای برای خود ساخته است، با حادثه‌ای روبه‌رو می‌شود که در آن مردی زیر چرخهای کاری گیر کرده است. ژان والژان

تصویر صفحه اول کتاب مجموعه اشعار «افسانه قرون»، که هوگو آن را کشیده است.



Photo © Bulloz, Paris. Collections de la Maison de Victor Hugo

۱۸۵۷ هوگو تمام هم‌خویش را صرف سرودن شعر می‌کند. چند «حماسه کوچک»، که بعدها به صورت «افسانه قرون» و «انقلاب» درمی‌آیند، و بخشی بزرگی از مجموعه «والاترین همدردی» از جمله اینها هستند.

۱۸۵۸ همسر هوگو به امید پیدا کردن شوهری برای دخترش آدل چند ماهی او را به پاریس می‌برد و از آن زمان به بعد هرگز به طور پیوسته در خانه اوتویل اقامت نمی‌کنند. هوگو شعرهای «والاترین همدردی»، «پشت صفحه» و «الاغ» را کامل می‌کند. کار روی «حماسه‌های کوچک» به خاطر کورگی که در ماه ژوئن در پشت هوگو ایجاد می‌شود متوقف می‌گردد، به طوری که هوگو تا اوایل اکتبر نمی‌تواند کار را دوباره آغاز کند.

۱۸۵۹ هوگو همراه با پسر بزرگش و ژولیت دروئه به سفری دو هفته‌ای به جزیره سارک می‌رود و این اولین باری است که ژولیت و پسر بزرگ هوگو یکدیگر را ملاقات می‌کنند. در ماه اوت در پاسخ به عقو عمومی اعلامیه‌ای صادر می‌کند که در مطبوعات انگلیسی به چاپ می‌رسد و در آن اعلام می‌کند «من آنگاه به فرانسه باز خواهم گشت که آزادی بدانجا بازگشته باشد». با این همه اکثر تبعیدی‌های سیاسی گرنزی به فرانسه باز می‌گردند. بخش اول «افسانه قرون»: «تاریخ - حماسه‌های کوچک» در ماه سپتامبر منتشر می‌شود. هوگو سبک حماسی را کنار می‌گذارد و چند شعر می‌سراید که به مجموعه ترانه‌های کوی و جنگل اضافه می‌شوند، اما دوباره به این سبک روی می‌آورد و عاقبت شیطان را که پنج سال پیش رها کرده بود، ادامه می‌دهد. هوگو از مردم ایالات متحد آمریکا درخواست می‌کند که برای

نجات جان یکی از مبارزان ضد برده‌داری به نام جان براون که به مرگ محکوم شده بود، اقدام کنند.

۱۸۶۵ هوگو طی نامه‌ای به روزنامه «پروگرس»، که در پایتخت هائیتی، پورت-او-پرنس، منتشر می‌شد، ضمن اظهار امیدواری به ایجاد برادری میان بشر، می‌گوید «روی زمین نه سیاه وجود دارد و نه سفید، بلکه صرفاً مغز وجود دارد.» تا ماه آوریل به کار کردن روی «عاقبت شیطان» ادامه می‌دهد و سپس به «بینوایان»، که دوازده سال قبل آن را رها کرده است، باز می‌گردد. در ماه ژوئن به دعوت کمیته دفاع از گاریبالدی پیروزمندانه وارد جزایر می‌شود و در حمایت از آزادی و نهضت رهایی‌بخش ایتالیا نطق می‌کند. ریپبلورس، دوست هوگو و عضو سابق مجلس که او نیز تبعید شده بود در ریودوژانیرو می‌میرد و هوگو شعری برای سنگ گور او برای کمیته برزیل ارسال می‌دارد.

۱۸۶۱ هوگو ریش می‌گذارد. پل شنه، برادر زن هوگو، تصویر حکاکی شده جان براون را، که از روی تصویری به توسط هوگو از مردی بر چوبه دار، ساخته شده بود، منتشر می‌کند. در پایان ماه مارس هوگو همراه با

شارل و ژولیت به مسافرتی سه ماهه در اروپا می‌رود؛ ابتدا به بلژیک می‌رود و با همسر و دخترش در بروکسل ملاقات می‌کند و سپس در مجاورت میدان نبرد واترلو اقامت می‌گزیند و «بینوایان» را به پایان می‌برد. سپس به هلند می‌رود. شارل تصمیم می‌گیرد در یکی از کشورهای اروپا اقامت گزیند. هوگو سه نامه سر-گشاده می‌نویسد: یکی به کنگره هنری، ادبی و علمی آنتورپ درباره مالکیت ادبی و هنری، دیگری به «انجمن وحدت ایتالیا» که از آن به خاطر اینکه او را بدون هیچ مقدمه‌ای جزء اعضای خود درآورده است تشکر و برایش آرزوی موفقیت می‌کند، و نامه سوم به کاپیتان باتلر درباره غارت «کاخ تابستانی» در بی‌جینگ. هوگو همچنین دستور می‌دهد یک اتاق شیشه‌ای بر بالای خانه‌اش بنا کنند تا در آنجا به مطالعه بپردازد. این اتاق به صورت «دیدگاهی» برای هوگو درمی‌آید.

۱۸۶۲ هوگو نامه‌ای راجع به زندانیانی که در شارل‌لروای بلژیک به مرگ محکوم شده‌اند برای روزنامه‌های این کشور می‌فرستد و این امر سبب تخفیف مجازات هفت تن از آنان می‌گردد. برنامه‌ای هفتگی برای اطعام کودکان فقیر جزیره در خانه‌اش ترتیب می‌دهد. انتشار «بینوایان» در سی‌ام مارس در بروکسل و در



Photo © Bulloz, Paris. Collections de la Maison de Victor Hugo

Savroch

گاوروش در بازده سالگی، طرحی از هوگو. گاوروش ولگرد پاریسی نمادین رمان «بینوایان».

دزدیده شدن کوزت، تصویری از امیل - آنتوان - بایار (۱۸۳۷ - ۱۸۹۱) برای یکی از چاپ‌های «بینوایان». ژان والژان به خاطر قولی که به مادر ۵۰ مرگ کوزت داده است، به تعقیب کوزت می‌پردازد و او را از چنگ خانواده تارده، که کوزت را نزد خود داشته و او را آزار می‌داده‌اند، نجات می‌دهد.

اما در مورد هوگو چنین نیست. ولادیمیر - مایاکوفسکی در «ابری در شلوار»، شاهکار شعری‌اش، از «خیمای‌هایی که در نور تمام پاریس پرسه می‌زنند سخن می‌گوید. زمانی که مایاکوفسکی این شعر را سرود پاریس را ندیده بود و تصور او از این کلیسا به وضوح از نوشته هوگو حاصل شده بود. هنر بزرگ همواره می‌زیانند و مایاکوفسکی یکی از «فرزندان» هنر هوگو بود. او همچنین فرزند انقلاب بود؛ او نیز همچون ژان والژان زنجیر-های نامرئی وظیفه را برپای خویش احساس می‌کرد.

در آخرین عکسی که از داستایوسکی گرفته شده چهره‌اش حالت سرد و غمناک محکومی همچون ژان والژان را می‌نماید. تصادفی نیست که میان عنوان «بینوایان» هوگو و «آزادگان» داستایوسکی اینهمه شباهت است. زمانی کسی حرفه ادبیات را «بردگی مطبوع» توصیف کرده است. این توصیف ممکن است عجیب بنماید، اما توصیفی دقیق است. هوگو این بردگی را با افتخار تحمل کرد. ■

یوگنی ا. یفتوشنکو، شاعر و نویسنده روسی که شهرتی جهانی دارد. «ملازمان رکاب آینده» (۱۹۵۷)، «نیروگاه برانسک» (۱۹۶۵) و «دانشگاه قازان» (۱۹۷۵) از آثار او هستند. او همچنین فیلم «کودکستان» را کارگردانی کرد.



Photo © Bulloz, Paris. Collections de la Maison de Victor Hugo



Photo © Bulloz, Paris. Collections de la Maison de Victor Hugo

از توفیل گوته و مقدمه و تصویری از خود هوگو در پاریس منتشر می‌شود. **۱۸۶۲** در اوایل این سال روسیه قیامی همگانی در لهستان را سرکوب می‌کند. روزنامه لهستانی «کولوکول» از هوگو درخواست می‌کند که مطلبی در این باره بنویسد و هوگو با نوشتن مقاله‌ای تحت عنوان «به سپاه روس»، که در روزنامه‌های سراسر اروپا به چاپ می‌رسد، به این درخواست پاسخ می‌دهد. یکی از روزنامه‌های دو زبانه در پوئبلا، شهری در مکزیک که به محاصره قوای فرانسه درآمده بود، با نقل قول قسمتی از «نابلئون کوچک» در سر-مقاله‌های خود مهاجمان را با این نکته که «شما نابلئون و ما ویکتور هوگو داریم» مورد انتقاد قرار می‌دهد. هوگو نیز در مقابل مقاله‌ای تحت عنوان «در باب جنگ مکزیک» به چاپ می‌رساند. آدل، دختر هوگو، از خانواده فرار می‌کند و به کانادا می‌رود. همسر هوگو کتاب «زندگی ویکتور هوگو به روایت شاهدان عینی»

سیزدهمین سال‌غیبت، به قلم ویکتور هوگو (۱۸۶۴). این طرح احتمالاً باید یک نمونه از طرح‌هایی باشد که هوگو آنها را «کارت ویزیت» می‌نامیده و در عید کریسمس برای دوستانش می‌فرستاده است.

سوم آوریل در پاریس آغاز می‌شود، اما نمایشی که بر مبنای همین داستان توسط شارل هوگو و پل موریس روی صحنه می‌رود از سوی حکومت فرانسه توقیف می‌شود. در ماه اوت و سپتامبر هوگو و ژولیت در بلژیک و در طول رود راین سفر می‌کنند. روزنامه‌نگاران تعداد زیادی از کشورها، که رمان «بینوایان» مورد تحسین آنها قرار گرفته بود، در بروکسل به افتخار هوگو یک میهمانی می‌دهند و هوگو در این مجلس از آزادی مطبوعات و تأثیر مثبت آن در ترقی اجتماعی سخن می‌گوید. هوگو مجبور می‌شود دعوتی را که از او برای سخنرانی در کنفرانس بین‌المللی پیشرفت علوم اجتماعی شده است رد کند، زیرا می‌خواهد به گرنزی بازگردد، اما نامه‌ای برای آن کنفرانس می‌نویسد و عضویت خویش را در آن اعلام می‌دارد؛ در این نامه که در روزنامه «لوتام»، چاپ بروکسل، چاپ می‌شود چنین آمده است «هیچ چیز ضروری‌تر و میرم‌تر از تعلیم و تربیت اجباری و رایگان نیست». هوگو همچنین از مردم ژنو درخواست می‌کند که پیشنهاد قانون اساسی‌ای را که در آن مجازات مرگ پیشبینی شده است رد کنند و درخواستش مورد قبول واقع می‌شود. آلومی حاوی دوازده نقاشی اثر هوگو که توسط پل شنه حکاکی شده است، همراه با دیباچه‌ای

ویکتور هوگو در اتحاد شوروی

موسیقی در محبوب ساختن آثار هوگو برای مردم شوروی نقش زیادی داشته است. در سال ۱۸۴۷ الکساندر س. دارگومیزسکی (۱۸۱۳-۱۸۶۹) اپرای «اسمرالدا» را بر مبنای شخصیت دختری گولی در رمان «بینوایان» ساخت، و تراز کوفی نیز با الهام از یکی از نمایشنامه‌های هوگو اپرای «آنژلو» (۱۸۷۶) را پدید آورد. کوفی (۱۸۳۵-۱۹۱۸)، یکی از گروه موسیقیدانان روسی معروف به «پنج» نیز روی برخی از اشعار هوگو (از جمله «من به رز نخواهم اندیشیده از مجموعه «تأملات» موسیقی گذاشت. سرگئی راخمانینف (۱۸۷۳-۱۹۴۳) نیز یکی دیگر از موسیقی‌دانان روسی است که در آثارش، از جمله در «پاسخ» («گیتاری دیگر»، از مجموعه «شعاعها و سایه‌ها») از هوگو الهام گرفته است.

از کتابخانه دولتی لنین در مسکو که اطلاعات فوق را در اختیار ما گذاشت تشکر می‌شود.

آثار ویکتور هوگو در اتحاد شوروی محبوبیت فراوانی دارد و این بدان خاطر نیست که آثار او بخشی از مواد درسی اجباری مدارس است. هر شاگرد دبستانی با شعر «روی سنکر، در میان...» («سال وحشت»، ۱۸۷۲) و «فردا سحرگاهان...» («تأملات» ۱۸۵۶) آشناست و بخشهایی از «بینوایان» (۱۸۶۲) را که از کوزت و گاوروش سخن می‌گوید در خاطر دارد.

«بینوایان» که در همان سال ۱۸۶۲ به روسی ترجمه شد، پر-خواننده‌ترین کتاب هوگو در اتحاد شوروی بوده و بارها تجدید چاپ شده است. تعداد زیادی نسخه خلاصه شده یا اقتباس از آن منتشر شده و بخصوص در دوره حکومت شوروی بسیاری از آنها در اندازه‌های ۳۰ تا ۵۰ صفحه برای استفاده در مدرسه‌ها چاپ شده‌اند. داستانهای کوزت و گاوروش از جمله داستانهایی هستند که در مقیاسی وسیع و بخصوص به زبانهای غیر روسی منتشر شده‌اند. کتاب «بینوایان» نیز توسط نقاشان معروفی نظیر د.ا. میتروخین (۱۹۲۳) و ناووم آلتمان (۱۹۴۹) مصور شده است.

آثار دیگر هوگو که در اتحاد شوروی مورد توجه مردم قرار دارند عبارتند از «گوزیشت نوتردام»، «کارگران دریا» (که در سال ۱۸۶۶ همزمان با چاپ آن در فرانسه ترجمه شد) و «مردی که می‌خندد» (که در سال ۱۸۶۹ همزمان با سال انتشار آن در فرانسه ترجمه شد). معروفترین ترجمه از «مردی که می‌خندد» توسط بندیکت لیوچیتز شاعر صورت گرفته است.

تعدادی از شعرای بزرگ اشعار هوگو را ترجمه کرده‌اند. بعضی از این شعرا عبارتند از فیودور تیوچف (۱۸۰۳-۱۸۷۳)؛ بخشی از نمایش-نامه منظوم «ارنانی» که هوگو در ۱۸۲۹ آن را منتشر کرد، و والری بریوسف (۱۸۷۳ - ۱۹۲۴)؛ «این قرن دو سال داشت...» از «برکهای پائیزی»، ۱۸۳۱، و سایر اشعار. «مادر بزرگ» (۱۸۲۹) را الکساندر-ا. بلوک (۱۸۸۰-۱۹۲۱) ترجمه کرد و آنا آخمتووا (۱۸۸۹-۱۹۶۶) روایتی از «به لئوپولدین» («شعاعها و سایه‌ها»، ۱۸۴۰) ارائه داد. «موگیتوسک باوم» («تأملات»، ۱۸۵۶) و بسیاری از اشعار دیگری توسط بندیکت لیوچیتز ترجمه شد. و.ا. راجستوفسکی و پ.گ. آنتوکولسکی نیز دو تن از مترجمان برجسته اشعار هوگو هستند.